



Ecological diversity, the strategy of recognizing ethnic diversity

Hamid Houshang¹  | Mahmood Maham²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Political Sociology, Faculty of Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. Email: h.houshang@isu.ac.ir

2. Assistant Professor, Research center for culture and social studies, Research Institute for Islamic culture and thought, Tehran, Iran. Email: maham812002@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2024 - 1 – 16

Received in revised form:
2025 - 1 – 17

Accepted: 2025 - 3 - 7

Published online: 2025-3-19

Keywords:

Biological diversity, ethnic diversity, social integration, territorial integrity, ecological diversity, Iran.

ABSTRACT

The biodiversity in Iran has raised difficult questions for researchers about how to understand and interact with this vast and rugged plateau. Furthermore, we are witnessing a separation of natural and social studies and research from each other. This divergent approach has made the aforementioned questions more difficult. Ethnic diversity is one of the important branches in social discussions that reflects the texture and composition of the community life on the Iranian Plateau. Considering the continuity of the natural and social domains, the main question of the article is: How can ethnic diversity, as a bioecological and territorial characteristic of the country, bring about social cohesion and territorial integrity? The main hypothesis is based on the reality of the connection between the natural and social spheres and the antiquity of life on the land. Thus, understanding ethnic diversity depends on identifying and analyzing the natural domain associated with it, namely habitat and settlement diversity. Therefore, the relationship between social integration and ethnic diversity is not possible without understanding ecological diversity. Considering the theoretical approach of the article, the research method used is critical analysis. It is hoped that conceptual openness will be achieved in the field of Iranian ethnographic studies and research by relying on a socio-ecological approach. Therefore, ecological diversity has been proposed as a conceptual basis for understanding the characteristics and changes of Iran's diverse land, especially ethnic diversity.

Cite this article: Houshang, H; & Maham, M; (2024) Ecological diversity, the strategy of recognizing ethnic diversity; *Journal of Social Problems of Iran*, 15 (2),61-75. <https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.370278.671207>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.370278.671207>

تنوع اکولوژیکی به مثابه راهبرد شناخت تنوع قومی در ایران

حمید هوشنگی^۱ | محمود مهمام^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.

رایانامه: h.houshanghi@isu.ac.ir۲. استادیار، پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: Maham812002@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	تنوع زیستی در ایران زمین پرسش‌های دشواری را در مورد چگونگی شناخت، تعامل و تحلیل آن، فرا روی محققان این فلات گسترده و ناهموار مطرح می‌سازد. به واسطه جدایی مطالعات و تحقیقات طبیعی و اجتماعی و مرزبندی‌های ناشی از این رویکرد واگرایانه، این دشواری در حوزه مسائل اجتماعی دو چندان شده است. تنوع قومی، سرفصلی اجتماعی از بافت و ترکیب زیست جمعی در فلات ایران می‌باشد. با توجه به درهم تنیدگی حوزه‌های طبیعی و اجتماعی، پرسش اصلی مقاله عبارت است از این که: تنوع قومی به مثابه یک ویژگی زیستی و سرزمینی در کشور، چگونه می‌تواند همگرایی اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی را در پی داشته باشد؟ فرضیه اصلی بر پایه واقعیت پیوند حوزه‌های طبیعی و اجتماعی و دیرینگی زیست در سرزمین، شناخت تنوع قومی را در گرو شناسایی و تحلیل با هم پیوند طبیعی آن یعنی تنوع زیستگاهی و سکونتگاهی می‌داند و نسبت همگرایی اجتماعی با تنوع قومی را بدون فهم تنوع اکولوژیک ممکن نمی‌داند زیرا جداسازی تحلیلی و صورت‌بندی صرفاً اجتماعی-در معنای عام آن- از تنوع قومی، منجر به از دست رفتن ویژگی بوم‌پایه بودن آن می‌شود. با توجه به ماهیت نظری مقاله، روش تحقیق مورد استفاده، تحلیل انتقادی با هدف گشودگی مفهومی در حوزه مطالعاتی و تحقیقاتی قوم‌شناسی ایران با تکیه بر رویکرد اجتماعی-اکولوژیک است. از این رو، تنوع اکولوژیکی به مثابه زیرساخت ادراکی و مفهومی مواجهه با ویژگی‌ها و تغییرات سرزمین متنوع ایران به‌ویژه، تنوع قومی پیشنهاد شده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۹	
کلیدواژه‌ها: تنوع زیستی، تنوع قومی، همگرایی اجتماعی، یکپارچگی سرزمینی، تنوع اکولوژیکی، ایران	

استناد: هوشنگی، حمید و مهمام، محمود؛ (۱۴۰۳) تنوع اکولوژیکی به مثابه راهبرد شناخت تنوع قومی در ایران، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۵(۲)، ۶۱-۷۵.

<https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.370278.671207>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.370278.671207>

مقدمه

تنوع قومی، منظری از تنوع انسانی و اجتماعی در سرزمین است که تحلیل آن بدون هم‌پیوند طبیعی آن، واقعی و کارا نخواهد بود. بهم‌پیوستگی زمانی-مکانی-فضایی تنوع زیستی طبیعی و اجتماعی به این معنا است که نمی‌توان برنامه‌ریزی موفق و ماندگاری را برای هر یک از این حوزه‌ها بدون لحاظ نمودن دیگری، طراحی و اجرا کرد. دیرزمانی است که برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای با انباشتی از بازخوردهای منفی مواجه شده‌اند که تدوین نسخه‌های جدید و تکمیلی را موجب شده است. فراتر از این، انتقادهای پایه‌ای ناشی از تحلیل عمیق بازخوردهای منفی ناشی از اجرای طولانی مدت برنامه‌های توسعه، راه را برای بازاندیشی شیوه زیست در تمام سطوح آن گشوده است. درک پیوستگی زیست انسانی و اجتماعی با تغییرات طبیعی، راه‌گشای مفاهیمی متفاوت برای تحلیل تغییرات شده‌اند. به عنوان مثال، «توسعه احیایی، فرایند ترویج ظرفیت و امکانات در افراد، جوامع و سایر سیستم‌های طبیعی به منظور بازسازی، تطبیق‌پذیری و پیشرفت است. توسعه احیایی در ارتباط با نگهداری وضع موجود، با الگوبرداری از چیزی که در گذشته بوده، نیست، بلکه در ارتباط با سیستم‌ها و مکان‌هایی است که ظرفیت تکامل در جهت ارتقای سلامت و سرزندگی است. توسعه باید نیازها و خواسته‌ها را در نظر گیرد. در غیر این صورت، کاربردی نخواهد بود» (Lenses Overview Guide, 2018 به نقل از: حبیبی، ۱۴۰۰: ۸).

بی شک در نیمه دوم قرن بیستم، رویکرد سیستمی تاثیر زیادی بر تفکر سازمانی و برنامه‌ریزی گذاشته است (یمینی‌دوزی سرخابی، ۱۳۸۲: ۳۳). علاوه بر این تاثیرگذاری بسیار مهم، یادآوری می‌شود که بیش از دو دهه است در آموزش و پرورش شناختی، «برنامه و برنامه‌ریزی به عنوان دو مفهوم کلیدی در آموزش فرآیند-پایه»^۱ (اشمن، ۱۳۸۴: ۲۳۷) شناسایی شده‌اند. در واقع، رویکرد به مساله‌شناسی و چارچوب‌های تفکرات پایه، معطوف به ارتباطات و پیوندشناسی شده‌اند. در تحقیقی که انجمن اکولوژی بریتانیا در سال ۱۹۸۶ برای رتبه‌بندی مهم‌ترین مفاهیم اکولوژیک انجام داد، مفهوم «اکوسیستم» رتبه اول را بدست آورد (جارویس، ۱۳۸۷: ۳۷۳ و ۳۷۴). مفهوم اکوسیستم به منزله یک واحد اکولوژیکی شامل اجزای زنده و غیر زنده‌ای است که این اجزاء در تعامل با هم به سر می‌برند. حفظ سلامتی و سرزندگی اکوسیستم‌ها برای پایداری اقتصادی ضروری است (محمدرضایی، ۱۳۸۲: ۲۵). یک مثال گویا برای درک بهتر این واقعیت که شرایط زیستی تغییر کرده‌اند، مساله تغییر اقلیم است. تلاش‌های علمی و سیاستی در این راستا موجب شده‌اند ارتباط متقابل حوزه‌های طبیعی و اجتماعی در مقیاس‌های گوناگون به صورت صعودی و فزاینده مورد توجه قرار گیرد. به طور مشخص، ارتباط علوم اجتماعی و تغییر اقلیم، قابل تامل است. در گزارش کارگروهی انجمن جامعه‌شناسی آمریکا در زمینه جامعه-شناسی و تغییر اقلیم جهانی که در سال ۲۰۱۵ منتشر شده، وضعیت‌شناسی ارتباط یاد شده بدین صورت توصیف و تحلیل شده است: «از زمان آغاز برنامه بین‌المللی ژئوسفر-بیوسفر^۲ در سال ۱۹۸۶ و متعاقب آن تشکیل هیات بین‌الدول تغییر اقلیم^۳ در سال ۱۹۸۸، مجموعه وسیعی از داده‌ها جمع‌آوری شده است. در مقابل، علوم اجتماعی در بهترین حالت نقش حاشیه‌ای در این تلاش‌ها داشته است. دیدگاه‌های علوم اجتماعی در مقابله با تغییرات اقلیم جزء ناچیزی از گزارش‌های مهم ملی و بین‌المللی در مورد این پدیده است. در نتیجه، شکاف قابل توجهی در درک ما از جنبه‌های متعدد تغییر اقلیم وجود دارد. تحقیقات جامعه‌شناختی در زمینه تغییرات اقلیم اخیراً از دهه ۱۹۹۰ آغاز شده و به سرعت گسترش یافته است (دانلپ و برول، ۱۳۹۹: ۲۶ و ۲۷). به عنوان مثال، می‌توان به مقاله‌ای که امسال با عنوان «تنوع قومی و ادراکات متفاوت از تغییرات آب و هوا: مطالعه موردی در جنوب غربی چین» (Hua, 2024: 2) منتشر شده، اشاره کرد. قابل تامل است که «تغییرات اقلیمی» و «جامعه‌شناسی زیستی» (نقشه جامع علمی کشور، ۱۳۸۹: ۱۲) در نقشه جامع

1 - Process-based

2 - International Geosphere-Biosphere Program

3 - Intergovernmental Panel on Climate Change

علمی کشور در اولویت آخر جانمایی شده‌اند. اصلاح اولویت‌گذاری نیازمند غلبه بر شکاف دانشی-سیاستی ناشی از جداننداری دانشی-سیاستی حوزه‌های طبیعی و اجتماعی از یکدیگر است؛ ضرورتی حیاتی که در صورت توجه، اصلاح الگوهای دانشی و سیاستی در کشور را در پی خواهد داشت.

روندهای جهانی دانشی-سیاستی، بیانگر تغییرات بنیادین در رابطه‌شناسی میان حوزه‌های طبیعی و اجتماعی، به سوی اصلاح اولویت‌ها و صورت‌بندی جدید(اجتماعی-اکولوژیک) دانشی-سیاستی در حرکت می‌باشد. در واقع، توسعه به مثابه «هدف» به توسعه به مثابه «ابزار برای زندگی»، تبدیل می‌شود. بازاندیشی برنامه‌های توسعه با محوریت زیست و زندگی، سرفصلی نو برای تحلیل پدیده‌ها و مسائل اجتماعی تعریف می‌کند. از این‌رو، تنوع قومی نیز در چارچوب همین بازاندیشی، فهمیده خواهد شد. بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که: تنوع قومی به مثابه یک ویژگی زیستی و سرزمینی، چگونه می‌تواند همگرایی اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی را در طول زمان داشته باشد؟

پیشینه

واگرایی شناختی در رشته‌های علمی و جداننداری زیست جمعی از محیط، نه فقط ابعاد میراثی(بیولوژیکی-فیزیولوژیکی و اکولوژیکی) تنوع قومی را بلکه شناسایی و تحلیل کاربردی وضعیت فعلی آن را با چالش روبرو ساخته است. تحلیل‌های انحصارگرا و صرفاً اجتماعی-در معنای عام آن- مانع از تولید تحقیقات پیوندی و همبستگی شده است. از این‌رو، غلبه با تحلیل‌های مبتنی بر مفهوم «اقوام» می‌باشد که مناسب «واگرایی» یا ناتوان از همگرایی اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی است. این تحلیل‌ها یا تنوع قومی در ایران را به دلیل ویژگی‌هایی مانند تداوم قومی در آن سوی مرز، عامل تهدید هویت و همبستگی ملی می‌دانند یا حداقل عامل تضعیف آن که نگاه تهدیدی و واگرایانه در آثار جریان‌های پان‌ایرانیستی و نگاه عامل تضعیف بودن در عموم آثار مربوط به حوزه اقوام ایرانی مشاهده می‌گردد. (برای شناخت رویکردهای این حوزه نگاه کنید به: هوشنگی، ۱۳۹۶)

علی‌رغم، پیشینه واگرایی و ضعف مفهومی در شناسایی و پردازش «تنوع قومی» در گستره سرزمینی فلات ایران، خوشبختانه رویکرد پیوندی به تدریج جای خود را باز می‌کند و پیوند تنوع قومی و تنوع اکولوژیکی مورد توجه قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، مراد کاویانی راد در مقاله «پردازش مفهوم امنیت زیست‌محیطی (رابطه امنیت و اکولوژی)»، می‌نویسد: طرح مفاهیم امنیت انسانی، امنیت زیست‌محیطی و... با توجه به نقش فزاینده مخرب انسان در زیست‌کره و پیامدهای فضایی آن در قالب بحران‌های اجتماعی-سیاسی توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود معطوف داشته است. به نظر می‌رسد پیامدهای عمدتاً ناخوشایند برخاسته از فروسایي محیطی، گرمایش کره و تغییر اقلیم، اثرات دیرپایی در حوزه معیشت و امنیت پایدار به دنبال داشته است. در این میان، علوم جغرافیایی که به طور سنتی پیامدهای فضایی ناشی از مناسبات اکولوژیک انسان - محیط را کانون مطالعات خود قرار داده عمدتاً در قالب ژئوپلیتیک انتقادی، به تحلیل ابعاد امنیتی مناسبات یاد شده پرداخته است. به طوری که در چارچوب آن، دیگر صرفاً دولت، کانون مطالعات جغرافیای سیاسی نیست، بلکه امنیت انسانی فراتر از مرزهای سیاسی در بستر زیست‌کره، محور پژوهش و کانون توجه قرار گرفته است(کاویانی‌راد، ۱۳۹۰: ۸۹).

نمونه دیگر، مقاله برات فرجی و ابراهیم رومینا است که با تأکید بر «هویت اکولوژیک و انسانی» در تحلیل رابطه «تنوع قومی و پایداری امنیت ملی در ایران» به این نتیجه رسیده‌اند: وجود مسأله قومیت و به تبع آن فرضیه تضعیف امنیت ملی، به ویژه در کشورهای جهان سوم، به فرضیه‌ای تعمیم‌پذیر در تحلیل مناسبات قومیت و حاکمیت سیاسی تبدیل شده است، اما تداوم تاریخی کشور و حکومت با مشارکت و انسجام اقوام مختلف در ایران آسیب‌پذیری و عدم تعمیم‌پذیری این فرضیه را نشان می‌دهد. در واقع،

تنوع قومی در ایران به علت ساخت اکولوژیکی این گروه‌ها و تداوم آن در ساختار ملت ایران نه تنها سبب تضعیف امنیت ملی نشده بلکه قوام‌بخش و تداوم‌دهنده مفهوم کشور بوده است. ملت ایران که شامل تمام ساکنان سرزمین ایران می‌شود، از همگونی و سنخیت اکولوژیک انسانی برخوردار است. این سنخیت اکولوژیک، بستر ساز سنخیت تجانس فرهنگی در فلات ایران بوده و این منطقه را از مناطق پیرامونی متمایز می‌کند. درون این منطقه، هویت شکل گرفته از اشتراکات تاریخی، زبانی، دینی، مذهبی و نژادی برخوردار است. نسبت تشابهات و همگرایی فرهنگی میان اقوام ایرانی به گونه‌ای است که امروز در کنار تمام تمایزات و تفاوت‌های موجود در عناصر خرده فرهنگی، ماهیت وجودی عنصر فرهنگ ایرانی قوام بخش همبستگی ملت ایران است. همبستگی و قوام بخشی هویت‌های مختلف در شاکله سرزمین ایران بین هر یک از اقوام ساکن موجب شده است گروه‌های ساکن در این منطقه هویت اکولوژیکی پیدا کنند و بر مبنای این هویت اکولوژیکی در قالب سرزمینی ایران تعریف شوند (فرجی و رومینا، ۱۳۸۹: ۷۱ و ۸۵).

البته برای تکمیل بحث نیاز به مطالعه پیوند با محیط طبیعی است، چنانچه مفهوم هویت اکولوژیکی، نتواند سایر حوزه‌های زیستی متصل را در بر گیرد، اصلاح شناختی در تحلیل تنوع قومی رخ نخواهد داد. به عنوان مثال، تنوع قومی در پیوند با تنوع گیاهی و حافظه اکولوژیک می‌تواند صورت‌بندی جدیدی از تغییرات اجتماعی و تنوع قومی در ایران را آشکار سازد. حافظه اکولوژیکی^۱ به عنوان یک مفهوم نسبتاً جدید، در مطالعه ساختار و عملکرد اکوسیستم، مانند جانشینی جامعه، احیای اکولوژیکی، تهاجم بیولوژیکی و مدیریت منابع طبیعی مورد توجه قرار گرفته است (Sun ZY, 2011). ایلات و عشایر به واسطه برخورداری از حافظه اکولوژیک و تسلط بر جغرافیا، تاریخ و جامعه گیاهی، حافظان سیار اکولوژی و سیمای سرزمین مناطق زیستی‌شان بوده و هستند. در تحقیقی که به منظور بررسی دیدگاه اکولوژیکی مردم ایل بویراحمد در خصوص گونه‌های گیاهی که دام‌هایشان استفاده می‌کنند، مشخص شد «مردم ایل بویراحمد هرچند به صورت تئوری با اکولوژی سروکار ندارند، اما به صورت عملی و تجربی این مطلب را درک می‌کنند و می‌توان از دیدگاه‌شان که طی زمانی طولانی به صورت تجربی کسب کرده‌اند، به عنوان الگو استفاده نمود» (صفایی، ۱۳۹۲: ۳۱).

در برخی مطالعات خارجی که تنوع قومی در رفتارهای محیط زیستی را بررسی کرده‌اند، نتایج زیر حاصل شده است: یافته‌های پژوهش داس و دیرنزو^۲ (۲۰۰۹) نشان می‌دهند کشورهای دارای سطوح متوسط تنوع قومی، عملکرد محیط زیستی درگیر، خلاق، نوآورانه و کارآمد دارند و کشورهای دارای سطوح تنوع قومی پایین، به طور معمول از عملکرد محیط زیستی ضعیف، انسجام اجتماعی پایین و ناهنجاری‌های اجتماعی رنج می‌برند (محبوبی دریاکناری، ۱۳۹۸: ۴۸).

با توجه به پیشینه، نوآوری مقاله حاضر در تاکید بر شناخت اجتماعی-بوم‌شناختی تنوع قومی در سرزمین و تقویت ادبیات این رویکرد رو به رشد و ضروری برای پیشرفت کشور است. با توجه به این که «منشاء بسیاری از آموزش‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی را در چنین دیدی از دانش می‌توان پیدا کرد: رشته‌های مستقل، دانشکده‌های مشخص، تخصص‌گرایی‌ها و تحلیل‌های جزءنگر با اتکاء به فنون مطالعاتی کمی با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین فنون آماری (یمینی‌دوزی سرخابی، ۱۳۸۲: ۱۳۴) بنابراین، برای حرکت در مسیر پیشرفت کشور، نیازمند غلبه بر جدایی دانشی حوزه‌های طبیعی و اجتماعی از یکدیگر و عبور از شکاف‌های دانشی از طریق پژوهش‌های بین رشته‌ای و فرا رشته‌ای است.

1 - Ecological memory

2 - Das & Dirienzo

چارچوب مفهومی

ضرورت درک محیطی در بررسی مسائل اجتماعی ایجاب می‌کند که تنوع قومی همواره در پیوند با تنوع محیطی آن شناخته شود اما پیشینه مفهومی، چنین پیوندی را نشان نمی‌دهد.

الف) تطورات مفهومی قومیت

مفهوم قومیت یک مفهوم دیرپا است که از منظر علوم اجتماعی با تحول مفهومی مواجه شده است. به دلیل بروز تحول مفهومی در بسترهای مختلف زمانی و مکانی، معانی متفاوتی و بعضاً متعارضی از قومیت ارائه شده است. بررسی سابقه مفهوم قومیت در ادبیات و زبان انگلیسی گویای پیشینه منفی این مفهوم و البته نشانگر جدایی‌ها و غیرخودیی تلقی کردن برخی گروه‌های اجتماعی است. (مارجر، ۱۳۷۷: ۳۸) به طور نمونه با تبارشناسی مفهوم قومیت مشخص می‌گردد که واژه قومی در فرهنگ غربی بار ارزشی منفی و معادل کفر و موهومات کفرآمیز دارد و به غیرمسیحیان و غیرکلیمیان که به مسیحیت نگرویده‌اند اطلاق می‌شده است. (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۰) با این وجود این مفهوم در سال‌های میانی قرن بیستم کاربرد عمومی یافت، به نحوی که این مفهوم در سال ۱۹۵۳ از سوی دیوید وایزمن در حوزه جامعه‌شناسی طرح شد و در دو دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی کاربرد وسیع‌تری پیدا کرد (Malesevic, 2004: 2). البته آنچه باعث افزایش مطالعات مربوط به قومیت‌ها را در آمریکا و کشورهای غربی شد، رشد جمعیتی اعضاء گروه‌های اقلیت در این مناطق به دلیل حجم بالای مهاجرت به این مناطق بود. (حاجیان، ۱۳۸۸: ۴۲۱) بر این مبنای، بعضی از پژوهشگران بیان داشته‌اند «واژه قومیت در اصل برای مطالعه یک چارچوب تاریخی خاص، یعنی ایالات متحده آمریکا، به وجود آمد که در آن گروه‌های مختلف نژادی، زبانی و مذهبی دارای ملیت‌های اولیه گوناگون زندگی می‌کردند.» درواقع اکثر آثار اولیه درباره قومیت و گروه‌های قومی، مربوط به جامعه آمریکا بوده است. این آثار به دوره مقبولیت نظریه «کوره مذاب» مربوط می‌شود که براساس آن گروه‌های قومی گوناگون در این جامعه سرانجام در فرهنگ و شیوه زندگی آمریکایی حل می‌شدند. می‌توان گفت بکارگیری اصطلاح «قومیت» زمانی فراگیر شد که ناتان گلیزر و دانیل مونیهان نتایج مطالعه خود درباره گروه‌های قومی آمریکا را در ۱۹۷۵ منتشر کردند (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۳). بر این اساس واژه «قومی» بیشتر بر اقلیت‌های غیرانگلو ساکسون در آمریکا مانند یهودیان، ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌های ساکن در آمریکا اطلاق می‌شود. از سوی دیگر در شرایطی که پس از جنگ جهانی دوم و کاهش قدرت نظامی اروپای غربی، موج سوم استقلال دولت‌های ملی در کشورهای مستعمره سابق آغاز شده بود، استفاده از مفهوم قوم در برابر مفهوم ملیت مورد استفاده قرار گرفت (برتون، ۱۳۸۰: ۲۳۲) و این کاربرد به دور از هرگونه دیدگاه انتقادی برای تحلیل گروه‌های مذهبی - زبانی متفاوت در مناطقی مانند غرب آسیا بکار گرفته شد (احمدی، ۱۳۷۸: ۵۲). بر همین مبنای برخی از تحقیقات در این حوزه، عواملی از قبیل تشکیل دولت‌های ملی، مهاجرت و جهانی شدن را عامل رشد مطالعات قومی و بالتبع بکارگیری این مفهوم و مشتقات آن در ادبیات علوم اجتماعی معرفی کرده‌اند (برتون، ۱۳۸۰: ۲۳۴). با سرآمدن استعمار، فروپاشی جهان کمونیسم به‌ویژه تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، مهاجرت سیل عظیم مهاجران از کشورهای آسیایی به اروپا و آمریکای شمالی و در نهایت مقوله جهانی شدن و مباحث مرتبط با آن، مفهوم قومیت و تعبیر مشتق از آن، پیچیدگی بیشتری پیدا کرده و در نتیجه کاربرد این مفهوم در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی با مشکلات و دقت‌هایی مواجه شده است. مشکل اصلی مفهوم‌بندی قومیت و مفاهیم مشابه، فقدان تعریف یا وجود معیارهای متفاوت در تعریف است. دلیل عمده دشواری‌های تعریف، آن است که واژه قومیت نسبتاً جدید وارد حوزه علوم اجتماعی شده و با گسترش حیطه مطالعات این حوزه، مفهوم آن با تغییر مواجه شده است. تعریف غالب و مطرح برای قومیت در اواخر قرن نوزدهم معیارهایی مطرح می‌نماید که با معیارهای تعریف این واژه در نیمه دوم قرن بیستم متفاوت است به نظر می‌آید که تعداد و نوع ویژگی‌های در نظر

گرفته شده برای تعریف قومیت یا گروه قومی رابطه وثیقی با هدف محقق در استفاده از آن تعریف دارد. بنابراین، می‌توان به صراحت بیان داشت که در خصوص ویژگی‌های تعاریف این واژه‌ها یا اصطلاحات هیچ‌گونه توافقی میان دانشمندان علوم اجتماعی وجود ندارد (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۱-۲۹). در کنار این عامل، جهان‌شمول و مسلم تلقی کردن معنای قومیت برای همه جوامع از دیگر عوامل دشواری ارائه تعریف مناسب از قومیت است. می‌توان گفت به جهت معانی متعدد قومیت در هر فرهنگی، این مفهوم به‌عنوان چتری برای پوشش دادن به تنوع گسترده‌ای از تضادها مورد استفاده قرار گرفته است، درحالی‌که برای فهم بیشتر، باید تفاوت بنیادی قومیت در جوامع گوناگون در نظر گرفته شود (Coakley, 1993: 3). بدون توجه به این مسئله است که برخی از محققان برای تحلیل گروه‌های مذهبی-زبانی متفاوت در مناطقی مانند غرب آسیا، به دور از هر گونه دیدگاه انتقادی، از این مفهوم بهره گرفته‌اند. درمجموع می‌توان گفت با وجود قدمت تاریخی پیوندهای قومی، مطالعات مربوط به آن، بسیار جدید است به گونه‌ای که این واژه در دهه‌های اخیر وارد مطالعات علوم اجتماعی و سیاسی شده است و این راهیابی، بیشتر به دلیل کشمکش‌های مرگبار در قرن بیستم بود که از اختلافات قومی نشأت می‌گرفت (قنبری، ۱۳۸۵: ۴۹).

آن‌چه از این تطورات مفهومی برای همگرایی اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی می‌توان آموخت این است که طرح مساله می-بایستی از یک‌سو به‌صورتی درون‌زا و بوم‌زاد باشد و از سوی دیگر، تحلیل پیوندی آن با زیست سرزمینی در فلات ایران، ضرورت دارد. به بیان دیگر، پیکره‌شناسی زیست جمعی در ایران از منظر تنوع قومی، در چارچوب حاصل شده از تطورات مفهومی قومیت، امکان‌پذیر نیست. دیرینگی زیست و تنوع پیوندهای زیستی و طبیعی در سرزمین موجب می‌شود بازنگری در رویکرد و الگوی شناخت، با تکیه بر تنوع اکولوژیکی، واجد اولویت پژوهشی و سیاستگذاری گردد. در واقع، تحقق سازمان‌یابی فضا و دستیابی به عدالت در گرو اصلاح شناختی پدیده‌های زیستی در سرزمین می‌باشد. در غیر این‌صورت، آمایش سرزمین و عدالت اجتماعی تحقق نخواهد یافت.

(ب) تنوع قومی؛ مزیت سرزمینی یا عارضه و آسیب اجتماعی؟

زمانی که تعداد متغیرها زیاد باشد، تحلیل روابطشان مشکل است اما وقتی تنوع هم داشته باشند، چارچوب‌های مفهومی و نظری رایج نخواهند توانست از عهده توصیف و تحلیل آن‌ها برآیند. همگرایی اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی در فلات ایران که از تنوع قومی برخوردار است، چگونه امکان‌پذیر است؟ پاسخ به این سوال بستگی به چگونگی شناخت تنوع قومی دارد. مروری اجمالی بر ادبیات رایج، تصویری از «تنوع قومی» را به نمایش می‌گذارد که برای همگرایی اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی در فلات ایران، کارایی لازم را ندارد و می‌بایستی با تغییر جهت‌گیری به سوی شناخت تنوع قومی به مثابه مزیت سرزمینی، مورد نقد قرار گیرد. در این ادبیات تولید شده، تنوع قومی این‌چنین شناسایی و معرفی می‌شود: «تنوع قومی یکی از اجرای ناهمگونی و تنوع جمعیتی است. اگر قوم را با ممیزه‌های فرهنگی نظیر آداب و رسوم، زبان و مذهب، پیشینه تاریخی و مهم‌تر از همه هویت قومی تعریف و شناسایی کنیم، مضمون تنوع قومی ناظر بر وجود اقوام متعدد با شناسه‌های مختلف، پیشینه‌های متفاوت تاریخی و هویت‌های چندگانه قومی در درون یک کشور است» (مقصودی، ۱۳۷۶: ۴۰). برخی از محققان دو اصطلاح تنوع قومی و تنوع فرهنگی را متمایز از یکدیگر می‌دانند. به نظر آنها تنوع قومی محصول فرآیندهای طولانی تاریخی است و از همزیستی طولانی نذت گروه‌های قومی ایجاد شده است لیکن جوامع دارای تنوع فرهنگی محصول مهاجرت بوده و حالتی موقت و گذرا دارند و در نهایت به جامعه‌ای یک دست تبدیل خواهند شد (Biro and Kovacs, 2001: 10). می‌توان گفت تنوع، تکرر و ناهمگونی قومی قاعده عام و جهان‌شمول در سطح دولت‌های ملی است (گودرزی، ۱۳۸۵: ۵۰).

بیگانگی علوم اجتماعی مدرن متقدم با تفاوت‌ها و تمایزهای طبیعی، و ناتوانی از پذیرش و هضم ضرورت آن‌ها برای زیست جمعی و زندگی پویا، چالش‌های فراوانی را در شناسایی دانش‌ها و فناوری‌های بومی در مطالعات و تحقیقات اجتماعی به دنبال داشته است. ساده‌پنداری و تقلیل‌گرایی در تحلیل پدیده‌ها و مسائل اجتماعی، نوعی «ترس» را پدید آورده که انعکاس آن در حوزه سیاسی، شناسایی تنوع قومی به مثابه تهدید، صرف‌نظر از پیوستگی‌های زمانی-مکانی-فضایی است. تمرکز بر «تنوع» به مثابه عارضه منفی و مهاجم، و ناتوانی از شناسایی پیوند شکل-ساختار-عملکرد تنوع زیستی برای حفاظت از زیست و زندگی، نه فقط برنامه‌ریزی در خصوص تنوع قومی را بلکه پروراندن و بهره‌برداری از استعدادهای سرزمینی را با چالش مواجه می‌سازد. غیرکاربردی شدن مطالعات نظری و نیاز به یکدستی و حذف متغیرها برای تسهیل نتیجه‌گیری و مداخله (نظری) بدون چالش، سبب شده است آسیب‌ها و حتی چالش‌های پسینی‌ای به وجود آیند که همگرایی اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی را با خطر روبرو سازند. در واقع، ناهمگونی، توضیح مناسبی برای تنوع با سطوح بهم‌پیوسته بیولوژی-فیزیولوژی-اکولوژی نیست. چنانچه انتظار از مفهوم تنوع قومی، کمک به سرزمین-شناسی باشد، می‌بایستی در ارتباط و پیوند با سایر تنوع‌ها شناخته شود. تعاریف رایج، چنین نیازی را پاسخ نمی‌دهند. از این‌رو، تنوع اکولوژیکی به مثابه راهبرد شناخت تنوع قومی پیشنهاد می‌شود.

پ) نقشه(های) تنوع قومی به مثابه نقشه اکولوژیکی سرزمین

نقشه‌ها همواره نقش راهنما را در طراحی و تحلیل داشته‌اند. از دهه‌ها قبل، چگونگی ترسیم و درک نقشه‌ها مورد توجه بوده است. یک نمونه تاریخی و آشکار ساز در این مورد که مربوط به بیش از سه دهه گذشته می‌باشد، درک و تفسیر نقشه را بدین صورت معرفی کرده است: تفسیر نقشه عمدتاً عبارت از توصیف و تشریح عوامل طبیعی و انسانی است. برای رسیدن به این نتیجه روش‌های متعددی وجود دارد. بهترین آن‌ها عبارت از تجزیه و تحلیل مرتب مواردی است که به شرح زیر انجام پذیرند: ۱) تجزیه و تحلیل توپوگرافی، ۲) تجزیه و تحلیل ساختمانی، ۳) تجزیه و تحلیل مورفولوژی، ۴) بالاخره، تجزیه و تحلیل انسانی که خطوط مهم زندگی انسانی را مشخص می‌کند (آرشمبو و لناف، ۱۳۷۹: ۱۳). نکته قابل تامل در راستای بحث مقاله حاضر این است که مرحله تجزیه و تحلیل انسانی، مورد غفلت قرار می‌گیرد. علی‌رغم گذشت بیش از سی سال از توضیح «تفسیر نقشه» به عنوان کاری ترکیبی و پیوندی میان حوزه‌های طبیعی و اجتماعی، حوزه اجتماعی همچنان در حاشیه قرار دارد. تداوم فراموشی زیست جمعی انسان‌ها در پیوند با سرزمین برای ترسیم و تفسیر نقشه‌ها، تأثیری جدی و البته منفی بر شناسایی الگوی تغییرات دارد. دیرینگی تنوع قومی و سرزمینی موجب می‌شود تأثیرات سوء در شناسایی الگوها، ضرایب بالا و مخربی پیدا کنند.

شناخت تغییرات، بدون روند-الگو شناسی میسر نیست. برای این مهم، تهیه نقشه‌ها و روی هم اندازی آن‌ها ضرورت دارد. استفاده از نقشه‌های مختلف در مطالعات و تحقیقات آمایش سرزمین، بدین صورت زمینه پاسخ‌گویی به پرسش‌های چندلایه زیستی-اجتماعی را فراهم می‌سازند. از این‌رو، می‌توان از نقشه(های) تنوع قومی سخن گفت. تهیه نقشه‌های تنوع قومی در زمان‌های مختلف، تغییرات اکولوژیکی را آشکار می‌سازد. مطالعه این نقشه‌ها در بازخورد سنجی کمیت و کیفیت مداخلات عمران و آبادانی کشور بسیار مفید هستند. از این‌رو، پرسش از کیفیت تولید این نقشه‌ها برای طراحی برنامه‌های پیشرفت، بسیار مهم و حیاتی است. به واسطه جدایی تحقیقات طبیعی و اجتماعی از یک سو و مرکب بودن ماهیت تنوع قومی از سوی دیگر، چگونگی تولید و تحلیل نقشه(های) تنوع قومی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در پژوهشی کمیاب که به مطالعه و تحلیل انتقادی نقشه‌ها و شبه نقشه‌های تنوع قومی در داخل و خارج از کشور پرداخته است، مشخص شد: اکثر آن‌ها قومیت‌ها را در حاشیه باریکی از کشور نشان داده‌اند و در این نقشه‌ها نشانی از حضور اقوام در مرکز کشور نیست. هم‌چنین دیگر ویژگی مشترک آن‌ها این است که لرها را به عنوان قوم به شمار نیاورده‌اند

و آن‌ها را در زمره فارس‌ها قلمداد کرده‌اند. ترسیم‌کنندگان این نقشه‌ها بجز حاشیه باریکی از کشور مابقی سرزمین ایران را تحت عنوان یک قوم واحد نشان داده‌اند. همان‌طور که احمدی گفته است: «سرزمین ایران وارث تمدنی کهن است که گروه‌های قومی طی تاریخ پر فراز و نشیب آن در کنار هم زیسته و تجربیات تاریخی مشترکی را کسب کرده‌اند. در کوره تاریخ به یکدیگر جوش خورده‌اند و پیکره فرهنگی و تمدنی واحدی را شکل داده‌اند. به تعبیر افضل و ضرغامی، روابط پیچیده میان فرهنگ و محیط طبیعی در فلات ایران، خلق کننده چشم‌انداز فرهنگی تمدنی بوده است» (میرحیدر، ۱۳۹۲: ۲۳ و ۲۴). باید افزود که وقتی نقشه تنوع قومی واقعی بدست می‌آید که ابعاد زیستی غیر اجتماعی را نیز نشان بدهد. بدون ترسیم مرزهای زیستی و شناسایی تنوع اکولوژیکی طبیعی، نمی‌توان تنوع قومی و تغییرات آن را تحلیل نمود. از این‌رو، تنوع اکولوژیکی (طبیعی و اجتماعی) نه تنها می‌تواند «تنوع قومی» را قابل پذیرش و تحلیل سازد، بلکه آن‌چه مهم‌تر است یعنی، تغییرات تنوع قومی را روندشناسی و الگوسازی نماید، نیازی که برای برنامه‌ریزی و آمایش سرزمین ضرورت جدی دارد.

بحث و تحلیل

با توجه به ضعف مفهومی-شناختی که دارای ابعاد ترسیمی، مکانی، آماری و زیستی می‌باشد، بازاندیشی مفهومی-شناختی تنوع قومی ضرورت دارد. طبیعتاً این بازاندیشی، بسیار دشوار خواهد بود. برای هموارسازی روند بازاندیشی، می‌بایستی رویکرد بین رشته‌ای و فرا رشته‌ای اتخاذ شود.

«توجه به رویکرد چند رشته‌ای برای شناسایی نزدیکی مرزهای علوم مختلف ضروری است. این که پدیده‌ها و واقعیت‌ها کلی‌اند و درک آن‌ها با استفاده از دیدگاهی همه‌جانبه‌نگر ممکن است، امری حیاتی در پیشرفت علوم و فنون می‌باشد. امروزه ارتباطات بین رشته‌ای در دانشگاه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. این ارتباطات نه تنها در علوم بلکه بین علوم و علوم انسانی معنی واقعی پیدا کرده است» (یمینی‌دوزی سرخابی، ۱۳۸۲: ۹۷ و ۲۶۸).

حرکت دانشی-سیاستی به‌سوی پیوندشناسی و رویکرد اکولوژیک، ناشی از این درک است که «دفاع از معماری‌های رشته-ای در بازتولید ساختارهای سلطه در سطح جهان شریک است. در واقع، پیگیری جامعه‌شناسی جهانی باید وظیفه هنجاری بر چیدن شکاف‌های رشته‌ای و ساختارهای رشته‌ای ایجاد شده بر اساس آن شکاف‌ها را جدی بگیرد. این در حالی است که نه تنها جامعه-شناسی بلکه سایر رشته‌های علوم اجتماعی نیز با موقعیت‌های متناقض مواجه هستند. که می‌توان به شرح زیر توصیف کرد:

- از یک‌طرف، اکثر افراد آکادمیک تشویق می‌شوند تا در تحقیقات بین رشته‌ای و فرا رشته‌ای شرکت کنند. در نتیجه بر مرزهای مفهومی، روش‌شناختی، تجربی و نهادی سنتی غلبه می‌کنند.
- از سوی دیگر، اکثر آزمودنی‌های دانشگاهی موظفند هویت رشته‌ای خود را هنگام شرکت در تمرین‌های ارزیابی پژوهشی مجدداً تاکید کنند و از طریق مرزهای سنتی مفهومی، روش‌شناختی، تجربی و نهادی را تقویت کنند (سوزن، ۱۴۰۲: ۱۰۰ و ۲۱۰).

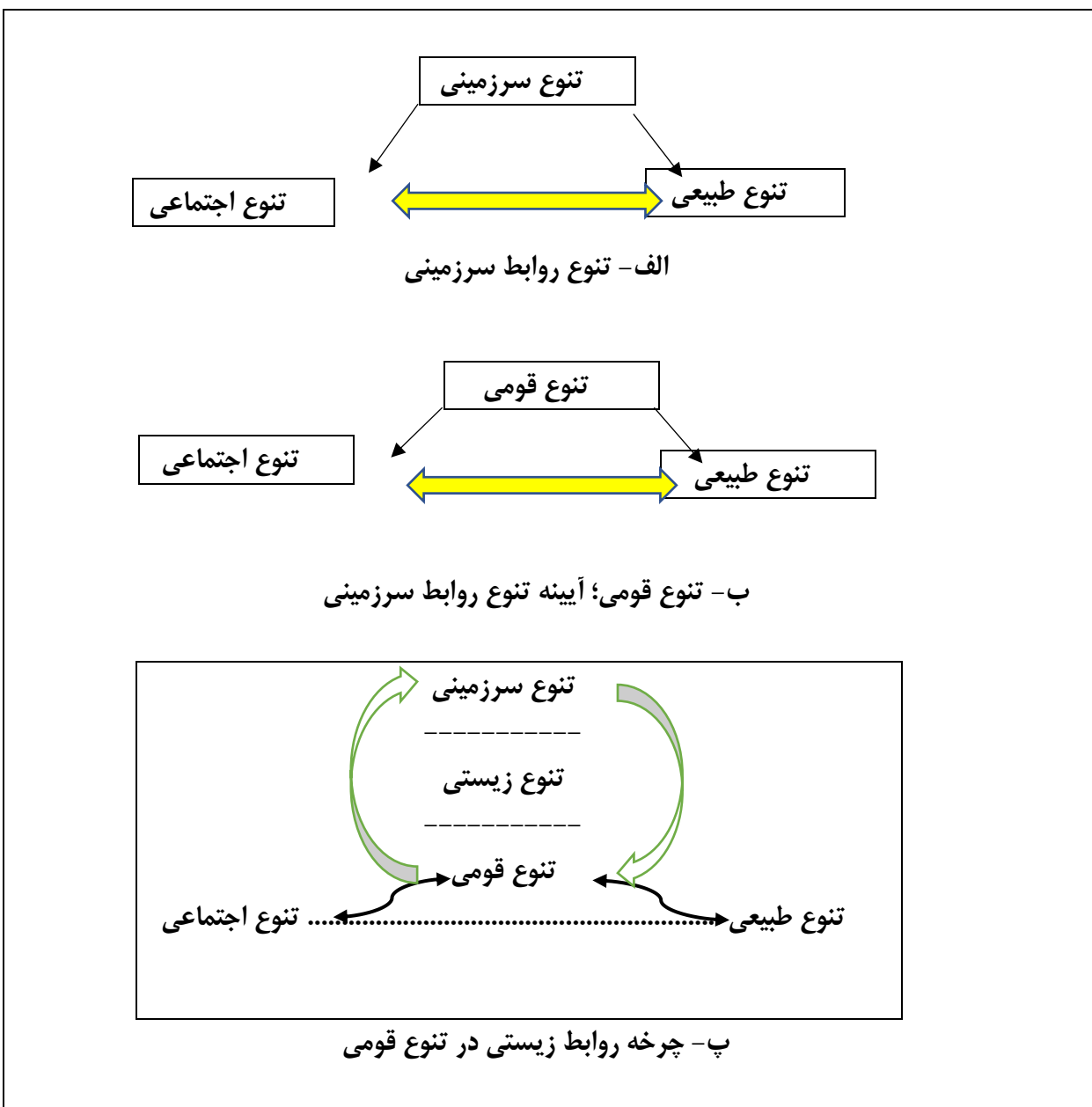
مطالعه توصیه‌های نهادهای تخصصی سازمان ملل نیز نشان‌دهنده عبور از تخصص‌های رایج به‌مثابه راهبرد فهم و حل مساله از یک‌سو و ضرورت درک اکولوژیکی به‌عنوان ضرورتی برای تداوم حیات سرزمینی از سوی دیگر می‌باشد. از این‌رو، در دستورالعمل‌های نهادهای بین‌المللی توصیه‌های متفاوتی در دستور کار قرار گرفته و مطرح شده‌اند. به‌عنوان مثال، فائو در دستورالعمل‌های داوطلبانه مدیریت مسئولانه مالکیت اراضی، شیلات و جنگل‌ها تاکید می‌کند: در جایی که مردمان بومی و اجتماعات محلی با نظام‌های تصدی‌گری سنتی نسبت به زمین‌های آباء و اجدادی که بر روی آن‌ها زندگی می‌کنند، دارای حقوق تصدی مشروعی می‌باشند. دولت‌ها نیز باید این حقوق را به رسمیت شناخته و محافظت نمایند. مردمان بومی و اجتماعات محلی

با نظام‌های تصدی‌گری سنتی نباید به زور از چنین اراضی اخراج شوند (فائو، ۱۳۹۲: ۲۶). زیرا تخریب زیستی را زمینه‌سازی و حفاظت از تنوع زیستی را با مانعی غیر قابل عبور، روبرو می‌سازد. نقطه کانونی در این رویکرد، شناسایی پیوند اجتماعی-اکولوژیک می‌باشد. بنابراین، مراجعه به کوشش‌های محققان زیستی، الهام‌بخش و راهگشا است. در این راستا فیلوژئوگرافی قابل توجه است و می‌تواند بستر سازِ درک اکولوژیکِ تنوع قومی باشد. «هدف اصلی دانش فیلوژئوگرافی فهم چگونگی تاثیر پدیده‌های تاریخی بر شکل‌گیری و توزیع جغرافیایی ژن‌ها، جمعیت‌ها و گونه‌ها است. واژه فیلوژئوگرافی توسط اوایز^۱ ابداع شد و به عنوان شاخه‌ای از علم شناخته می‌شود که به مطالعه فرایندها و اصول موثر بر توزیع جغرافیایی تبارها، به‌ویژه در بین و درون گروه‌هایی که فاصله ژنتیکی اندکی دارند، می‌پردازد. بنابراین، این شاخه علمی جنبه‌های مختلف از زمان (روابط تکاملی) و مکان (توزیع جغرافیایی) را با هم تلفیق می‌کند» (فریلند، ۱۳۸۹: ۱۴۱). دیرینگی زیست در ایران زمین، پرسش‌های متعدد و سختی را برای درک زمانی-مکانی-فضایی تنوع قومی مطرح می‌سازد. سؤالاتی که صورت‌بندی و تغییرات تنوع قومی را در پیوند با تغییرات سرزمین و نه منفک از آن، پیگیری می‌نماید. این قبیل پرسش‌ها در تحلیل تنوع قومی، تقریباً مفقود هستند و می‌بایستی بتدریج در سطوح زیستی (بیولوژی و فیزیولوژی و اکولوژی) و زیرشاخه‌های فراوانش مانند اتنوبوتانی و اتنوفارماکولوژی^۲ و ... مطرح گردند. بدیهی است فقدان پرسش‌های ترکیبی و کمبود نقشه‌های پیوندی موجب طراحی برنامه‌های توسعه نابوم‌پایه می‌گردد. طراحی مداخلات عمرانی بدون لحاظ بهم‌پیوستگی‌های زیستی (اجتماعی-اکولوژیک)، عملاً بوم‌گزیزی و یا بوم‌ستیزی توسعه را زمینه‌سازی و تثبیت می‌نماید که محصول نهایی آن، واگرایی سرزمینی (اجتماعی-اکولوژیک) است.

در شکل ۱- سه بخش الف، ب و پ به ترتیب، تنوع روابط، مشابه‌سازی روابط، و چرخه روابط زیستی در تنوع قومی را به‌صورتی ساده نشان داده‌اند.

1 - Avise

2 - Ethnobotany and Ethnopharmacology



شکل ۱- مدل مفهومی ساده از تحلیل تنوع قومی به مثابه تنوع زیستی و سرزمینی

همان‌طور که در شکل شماره ۱ نشان داده شده است «تنوع زیستی» در ذیل «تنوع سرزمینی» و متصل به آن می‌باشد. بدیهی است این «تنوع»، متناسب با مقیاسی که برای «سرزمین» در نظر گرفته می‌شود، متغیر خواهد بود. از این منظر، تنوع قومی از یک-سو نشان‌گر تنوع طبیعی در سرزمین می‌باشد که مشخصه‌های بیولوژیکی و فیزیولوژیکی خاص خود را دارا است. به عنوان مثال،

ویژگی‌های ژنتیکی، ارزش مطالعاتی و تحقیقاتی دارند. میراث ژنتیکی محسوب می‌شوند که برای تحلیل مسائل اجتماعی و طراحی الگوی مداخلات، بسیار حائز اهمیت است. شناسایی استعدادهای سرزمین نه فقط وجوه مثبت را آشکار می‌سازد بلکه کاستی‌های بیولوژیکی و فیزیولوژیکی بوم‌زاد را مشخص می‌کند که به مدد مطالعات بین رشته‌ای و فرا رشته‌ای می‌توان برنامه پیشرفت واقع-بینانه، پیش‌گیرانه و آینده‌نگرانه برای سرزمین، تصور و ترسیم نمود. روشن است که مسائل اجتماعی محدود به حوزه‌های بیولوژی و فیزیولوژی نمی‌شوند و ضرورت دارد که تنوع قومی به مثابه تنوع اکولوژیکی / اکولوژی اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. به بیان دیگر، با شناسایی دقیق و مستمر (طولی) از سطح انسان‌شناسی جسمانی و تنوع زیستی موجود، گام اول برداشته می‌شود. بدین ترتیب، زمینه لازم برای ارتقاء تحلیل تنوع قومی از سطوح پایه‌ای به سطح تنوع اکولوژیکی فراهم می‌گردد. تنها در این صورت است که فهم چند بُعدی تنوع قومی امکان‌پذیر می‌شود. تنوع قومی، میراث زیست‌فرهنگی^۱ است. امروزه اقتصاد اکولوژیکی تنوع زیستی، مورد توجه و تامل می‌باشد و طبیعتاً تنوع قومی، نقشی بی‌بدیل در آن ایفا می‌نماید. «نقطه عطف اقتصاد اکولوژیکی تنوع زیستی در تقاطع ارزش-های طبیعی و انسانی اکوسیستم‌ها نهفته است. تنوع زیستی در سطوح متفاوت تنوع ژنتیکی، تنوع گونه‌ای، اکوسیستمی و عملکردی می‌تواند مطرح شود. برای تجزیه و تحلیل و ارزشیابی تنوع زیستی در سطوح اکوسیستمی و عملکردی که ممکن است به منزله نقطه عطف تجزیه و تحلیل ارزشیابی تنوع زیستی در نظر گرفته شوند، یک تبادل اندیشه بین بخشی فعال با تاکید بر رودرویی پیچیده بین رهیافت‌های علوم طبیعی و علوم اجتماعی ضروری است. بررسی‌های چندبخشی، هم‌آورد بزرگی برای پژوهش‌های آینده مهیا می‌کند که در آن اقتصاددانان، اکولوژیست‌ها و دیگران باید به‌طور نزدیک با هم کار کنند. تنها آن‌گاه است که می‌توان انتظار بیش‌های مفید سیاسی را داشت. شکی نیست که اقتصاد اکولوژیکی تنوع زیستی با بسیاری از هم‌آوردی‌های سیاستی و پژوهشی در سال‌های آتی روبه‌رو خواهد بود (لونانز، ۱۳۸۴: ۱۰۵ و ۱۳۵ و ۱۳۸).

با توجه به عدم تجانس مناطق و وسعت سرزمینی در فلات ایران، بحث از تنوع قومی، صورت‌بندی پویا و غیر ایستا پیدا می‌کند که مباحث آماری را نیز با چالش جدی مواجه می‌سازد. ضعف در برنامه‌ریزی مکانی و آمایش سرزمین، مانع از تحلیل تنوع قومی در پیوند با تنوع اکولوژیکی می‌گردد. به بیان دیگر، هر گونه برنامه‌ریزی و مداخله در تنوع قومی انتشار یافته در سرزمین که از این ویژگی ادراکی و شناختی بی‌بهره باشد، نمی‌تواند در توصیف زیستی و لذا تحلیل و تجویز برای زیست ماندگار و پویا، موفقیتی بدست آورد. مداخله در سرزمین که اقتضای پیشرفت و عدالت است، چنان‌چه با ناکامی روبرو شود به پیدایی انواع ناهنجاری و تهدید برای همگرایی اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی منجر خواهد شد.

نتیجه‌گیری

تنوع قومی در زیر مجموعه تنوع زیستی در کشور با چالش مفهومی و شناختی روبرو است. شناسایی تنوع قومی به مثابه مانع یا استعداد، تاثیر مستقیمی بر الگوی تحلیل کارکردهای این تنوع در همگرایی اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی دارد. از این‌رو، پرسش اصلی مقاله بدین‌صورت مطرح شد: تنوع قومی به مثابه یک ویژگی زیستی و سرزمینی در کشور، چگونه می‌تواند همگرایی اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی را در پی داشته باشد؟ واقعیت این است که تنوع قومی در درون مفهوم عمیق‌تر؛ یعنی تنوع اکولوژیکی، معنادار می‌گردد. تنها در این‌صورت است که می‌توان مفهوم «اقوام» را که تفریقی، جدا کننده و اساساً مناسب برای واگرایی است، کنار گذاشت. تک‌شناسی در قوم‌شناسی نمی‌تواند «تنوع قومی» و تغییرات آن را تحلیل نماید، هم‌چنان‌که جغرافیای گیاهی نمی‌تواند جایگزین جامعه‌شناسی گیاهی گردد. کلیدواژه «اقوام» از ترکیب و بافت، بحث نمی‌کند و اساساً به دنبال شناسایی و تحلیل «تنوع»

نیست. جمعی بی ربط را مطرح می‌سازد که نمی‌تواند ارتباطات درون‌بافتی و روابط بین‌بافتی آن‌ها را واکاوی و کالبدشکافی نماید. از این‌رو، فاقد توان مفهومی برای تحلیل تنوع زیستی/ قومی می‌باشد، به‌ویژه اگر توجه نماییم که تنوع قومی امروز، میراث تنوعی تودرتو می‌باشد؛ سرمایه‌ای چند لایه از سطوح بیولوژی تا فیزیولوژی و اکولوژی اجتماعی که نیازمند مطالعات بین رشته‌ای و فرا رشته‌ای است. به بیان دیگر، به سادگی قابل توصیف، تحلیل و مداخله نیست. درک اجتماعی تنوع قومی، زمانی امکان‌پذیر است که ماهیت زیستی آن در پیوند با بستر رشد و پویایی آن -یعنی سرزمین- مورد توجه قرار گیرد. همگرایی اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی در ایران زمین -که از خصیصه دیرینگی زیست جمعی برخوردار است- با مفهومی از «قوم»، تحقق می‌یابد که اتصالات سرزمینی‌اش را آشکار کند. این واقعیت، بر خلاف خاستگاه مفهومی قومیت در مطالعات علوم اجتماعی است. باید توجه داشت که در ایالات متحده آمریکا، همگرایی اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی در گسست تک تک قوم‌های مهاجر از تعلقات سرزمینی‌شان بدست آمده است، زیرا شکل‌گیری کشور جدید نیازمند تعریف هویت جدید و بنابراین، گسست با سرزمین پیشین و پیوند با کشور جدید می‌باشد. به بیان دیگر، آن‌چه در آن‌جا برای کشورسازی مبتنی بر حذف بومیان و جذب و هضم مهاجران، بدیهی به‌نظر می‌رسد، در ایران زمین، سم مهلک خواهد بود. بازنگری مفهومی از رهگذر شناسایی‌های بین رشته‌ای و فرا رشته‌ای پیوندهای متنوع بیولوژیکی- فیزیولوژیکی- اکولوژیکی؛ یعنی تنوع اکولوژیکی ضرورت دارد. به بیان دیگر، برای استفاده مناسب از استعدادهای سرزمین به‌صورتی هم‌سو و هم‌افزا برای سازندگی کشور راهی جز مفهوم‌سازی اجتماعی-بوم‌شناختی و کاربست آن‌ها در برنامه‌های پیشرفت و آمایش- پایه وجود ندارد. این تغییر رویکرد، تاثیر مستقیمی در اولویت‌گذاری‌های طبیعی-اجتماعی در نقشه‌های علم و فناوری و به‌طور کلی، اسناد بالادستی و پیشرفت کشور بر جای می‌گذارد. در این راستا ۵ گام قابل توجه و پیگیری است:

- (۱) اولویت‌یابی تولید نقشه‌ها؛ ترسیم نقشه‌ها تصویری واقعی از استعدادهای طبیعی و اجتماعی را به ارمان می‌آورد.
- (۲) اولویت‌یابی تولید و به روز رسانی دائمی نقشه‌های ترکیبی و تلفیق نقشه‌های طبیعی و اجتماعی با یکدیگر. به عنوان مثال، ترسیم نقشه‌های گیاهی و قومی بر پایه حافظه اکولوژیکی. و یا ترسیم نقشه‌های تغییرات کالبدی و تغییرات جمعیتی.
- (۳) تشخیص روند تغییرات تنوع اکولوژیکی/ قومی با لحاظ نمودن متغیرهای زمان-مکان-فضا.
- (۴) تعیین موقعیت بر اساس روند-الگوشناسی تغییرات.
- (۵) بازاندیشی و بازیابی جانمایی تنوع قومی در تقسیم کار ملی برای پیشرفت کشور و حفاظت پویا از سرزمین بر پایه نقش‌آفرینی مکانی-فضایی و زیستی.

از منظر دانشی نیز حداقل سه مورد(بازطراحی در الگوها، مسیر و نهادهای مرتبط) ضروری به‌نظر می‌رسد:

- (۱) بازطراحی الگوهای دانشی؛ آشنایی، طبقه‌بندی و تحلیل بنیادهای شکاف دانشی در سطوح مختلف و مطالعه تاثیرات آن بر برنامه-ریزی‌های علمی-فناورانه(آموزشی و پژوهشی).
 - (۲) بازطراحی مسیر علمی؛ بازنگری نقشه جامع علمی کشور بر اساس رابطه‌شناسی ماتریس داد و ستد دانشی حوزه‌های متنوع علم و فناوری با یکدیگر در سرزمین.
 - (۳) بازطراحی نهادهای علمی؛ نسبت‌شناسی فعالیت‌های علمی(آموزشی و پژوهشی) با محدوده‌های سرزمینی. به بیان دیگر، تقسیم کار پژوهشی و آموزشی مبتنی بر وضعیت‌شناسی پویا و پیوسته از تغییرات سرزمین.
- بوم‌پایگی برنامه‌ریزی سبب خواهد شد تعلق مکانی و حفاظت از زیست‌بوم تقویت شود. از این‌رو، درآمدزایی و تولید ثروت در تضاد با سلامت و پایداری محیطی قرار نخواهد گرفت. با شکل‌گیری مدیریت زیست‌بومی و تثبیت تدریجی الگوی استقرار و تحرک جمعیت متناسب با استعدادهای طبیعی و اجتماعی، زمینه‌های واگرایی و تقابل با مرکز، تضعیف و جهت‌گیری نیروهای اجتماعی به

سمت سازندگی و عمران محیط زندگی خواهد رفت. به بیان دیگر، اکتشاف ظرفیت‌های متنوع سرزمینی و اتخاذ رویکرد بوم‌پایه در برنامه‌ریزی توسط دولت، تنوع قومی را در پیوند با سایر تنوع‌ها، به عنوان یک نیروی قوی برای همگرایی اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی شناسایی خواهد نمود. بدین ترتیب، با شناخت و تسلط بر تنوع اکولوژیکی به مثابه راهبرد شناخت تنوع در ایران از جمله تنوع قومی، توسعه بوم‌پایه جایگزین توسعه بوم‌گریز و بوم‌ستیز می‌گردد.

منابع

- آرشامبو، میشل و لناف، وانی (۱۳۷۹). اسناد و روش برای تفسیر نقشه‌ها (جغرافیا و زمین‌شناسی). مترجم عبدالحمید رجایی. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- اشمن، آدریان اف (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر آموزش و پرورش شناختی (نظریه و کاربرد). مترجم کمال خرازی. تهران: سنا.
- احمدی، حمید (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه و واقعیت. تهران: نشرنی.
- برتون، رولان (۱۳۸۰). قوم‌شناسی سیاسی. مترجم ناصر فکوهی. تهران: نی.
- جارویس، پیتیر جی (۱۳۸۷). مبانی بوم‌شناسی و مسائل محیط زیست. مترجم مظفر شریفی و محمد غفوری. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی هویت ایرانی. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- حبیبی، امین (۱۴۰۰). جریان‌های احیایی منظر در باغ ایرانی (جستاری در باغ شازده). مجله منظر. شماره ۵۴: ۶-۱۷.
- دانلپ، رایلی و برول، رابرت، جی (۱۳۹۹). تغییرات اقلیمی و جامعه؛ دیدگاه‌های جامعه‌شناختی: گزارش کارگروهی انجمن جامعه‌شناسی آمریکا در زمینه جامعه‌شناسی و تغییر اقلیم جهانی. ترجمه عادل ابراهیمی لویه و سلیمان میرزایی راجعونی. تهران: وانی.
- سوزن، سایمون (۱۴۰۲). جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم: روندها، بحث‌ها و چالش‌های اساسی. مترجم سلیمان میرزایی راجعونی. تهران: وانی.
- صفایی، مزده. متین‌خواه، سید حمید. کریمیان، وحید (۱۳۹۲). بررسی دیدگاه اکولوژیک ایلات و عشایر ایران از منظر سیلوپاستورال، فصلنامه گیاه و زیست‌بوم، ۹ (۳۵): ۲۱-۳۴.
- قنبری، داریوش (۱۳۸۵). دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران. تهران: تمدن ایرانی.
- فائو، دستورالعمل‌های داوطلبانه مدیریت مسئولانه مالکیت اراضی، شیلات و جنگل‌ها در قلمرو امنیت غذایی. مترجم حمیدرضا زرنگار. تهران: وزارت جهاد کشاورزی.
- فریلند، جوانا (۱۳۸۹). بوم‌شناسی مولکولی. مترجم منصوره ملکیان. مشهد: جهاد دانشگاهی.
- فرجی، برات و رومینا، ابراهیم (۱۳۸۹). تنوع قومی و پایداری امنیت ملی در ایران. فصلنامه آفاق امنیت. ۳ (۷): ۷۱-۸۷.
- کاویانی راد، مراد (۱۳۹۰). پردازش مفهوم امنیت زیست‌محیطی (رابطه امنیت و اکولوژی). فصلنامه ژئوپلیتیک. ۷ (۳): ۸۰-۱۰۰.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۵). مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی. تهران: تمدن ایرانی.
- لونانز، پائولو. واندنبرگ، جرون. نیکامپ، پیتیر (۱۳۸۴). اقتصاد اکولوژیکی تنوع زیستی. مترجم مجید مخدوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مارجر، مارتین (۱۳۷۷). سیاست قومی. ترجمه اصغر افتخاری، فصلنامه مطالعات راهبردی. پیش شماره ۱.
- محبوبی دریاکناری، محبوبه. رضایی، احمد. صالحی، صادق (۱۳۹۸). مقایسه رفتارهای محیط زیستی بین گروه‌های قومی (مطالعه موردی: اقوام آذری، تالش و گیلک در استان‌های گیلان و اردبیل). جامعه‌شناسی کاربردی. ۳۰ (۷۵): ۴۷-۶۲.
- محمدرضایی، شهریار (۱۳۸۲). رویکرد سیستمی به تجزیه و تحلیل اکوسیستم‌ها. تهران: آبیژ.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۶). ناهمگونی جمعیتی و توسعه ملی در ایران (با تأکید بر ناهمگونی قومی). تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- میرحیدر، دره. غلامی، بهادر. میراحمدی، فاطمه سادات (۱۳۹۲). تحلیل انتقادی نقشه‌های قومیت در ایران. فصلنامه ژئوپلیتیک. ۹ (۳): ۱-۳.

- هوشنگی، حمید (۱۳۹۶). تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران؛ راهبردها و سیاستها. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- یمینی‌دوزی سرخابی، محمد (۱۳۸۲). برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی: نظریه‌ها و تجربه‌ها. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نقشه جامع علمی کشور (۱۳۸۹). تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- Biro, Maria and Kovacs, Petra (eds) (2001) *Diversity in Action: Local Public Management of Multiethnic Communities in Central and Eastern Europe*, Budapest: Open Society Institute
- Coakley, John (1993) *The Territorial Management of Ethnic Conflict*, London: Psychology Press
- Malesevic, Sinisa (2004) *The Sociology of Ethnicity*, London: Sage
- Sun ZY, Ren H. [Ecological memory and its potential applications in ecology: a review]. *Ying Yong Sheng Tai Xue Bao*. 2011 Mar;22(3):549-55. Chinese. PMID: 21657006.
- Yang, H., He, J., Li, Z. et al. Ethnic diversity and divergent perceptions of climate change: a case study in Southwest China. *Humanities and Social Sciences Communications* 11, 690 (2024). pp: 1-14. <https://doi.org/10.1057/s41599-024-03207-x>.